

پیر در دیوان حافظ و شعر شاعران گُرد

میر جلال‌الدین کزازی*

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۲۳

بهروز خیریه**

تاریخ پذیرش: ۹۲/۲/۱۷

چکیده

خواجه شمس‌الدین محمد مشهور به حافظ شیرازی، یکی از شاعران بی‌بدیل ادب پارسی است، که اشعارش سال‌ها ورد زبان عارف و عامی بوده و می‌توان گفت شعر کمتر شاعر ایرانی به وسعت اشعار حافظ در میان مردم رواج یافته است. حافظ در عرصه انتخاب و کاربرد واژه‌ها و ترکیب‌های خاص نیز، شاعری مبدع بوده و نه تنها برخی واژه‌ها را در شعر خود در معنی خاصی به کار برده؛ بلکه ترکیب‌هایی نیز ساخته است که حاصل ذهن پویا و خلاق اوست. با توجه به هنرمندی حافظ در ساختن و برساختن این‌گونه ترکیب‌ها، شاعران پس‌ازوی نیز، گاه همان ترکیب‌های خاص شعر خواجه را در اشعار خود به کار برده‌اند. شاعران گُرد نیز از این نوع تأثیر‌پذیری به‌دور نمانده‌اند. یکی از واژگان پر بسامد در شعر حافظ، واژه پیر و ترکیب‌های خاص آن نظیر؛ پیر خرابات، پیر مغان، پیر میخانه و پیر میکده است. در این مقاله، چگونگی کاربرد این واژه و برساخته‌های آن را در شعر شاعران گُرد با شعر حافظ شیراز مقایسه شده است.

کلیدواژه‌ها: حافظ، شاعران گُرد، پیر خرابات، پیر مغان، پیر میخانه و پیر میکده.

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک (استاد).

** دانش‌آموخته دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک (نویسنده مسئول). behrooz.kheirieh@yahoo.com

مقدمه

پیر در لغت به معنی انسان سالخورده است و در میان قبایل و ایلات، بزرگ قوم و طائفه را گویند. در لغت‌نامه دهخدا ذیل این واژه آمده است: «شیخ. شیخه. سالخورده. کلان‌سال. مسن. معمر. زرّ. مشیخه. (دهار). مقابل جوان» (دهخدا، ۱۳۵۳: پیر). اما در عرفان به معنی دلیل راه، مرشد، رهنما و مراد است. کسی که مرید با همراهی و هدایت او مراحل سلوک را طی می‌کند تا به مقصد و مقصود برسد «مراد. مرشد. شیخ. دلیل. پیشوا. امام. آنکه خود راهنماست و مرشد و راهنما ندارد. دستگیر. قطب. پیرطریقت. مقابل مرید. مقابل سالک، پیشوای طریقت صوفیه. امام و پیشوای صوفیان. شیخ تصوف. گر مریدی چنانک رانندت/ به رهی رو که پیر خوانندت. نظامی» (همان). و پیر آن است که بی وجود او طی کردن راه پُریچ و خم سلوک، دشوار و پُرخطر است. حافظ خود در این باره می‌گوید:

قطع این مرحله بی‌همراهی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی
(حافظ، ۱۳۲۰: ۳۴۷)

واژه پیر و ترکیب‌های آن نظیر؛ پیر مغان، پیر خرابات، پیر میخانه، پیر می فروش و پیر میکده در دیوان حافظ در مجموع ۹۷ بار ثبت شده است (انوری، ۱۳۸۵: ۶۲۵-۶۳۲). اغلب عرفا و شاعران عارف مسلک در آثار خود به ضرورت وجود پیر راهنمان که سالک را به طریق درست هدایت می‌کند، باور داشته‌اند و این مسئله را در آثار خود منعکس کرده‌اند. «یکی از استوارترین بنیادهای باورشناختی، در دبستان‌های درویشی پیری است. در همه این دبستان‌ها رهرو رازآموز چاره‌ای جز یاری جُستن از پیر، در پیمودن راه دشوار و بیم‌انگیز سلوک ندارد؛ تا بدان‌جاکه پیمودن این راه را، بی‌پیر، کاری ناشدنی می‌دانسته‌اند. خواجه بزرگ، در بیتی چنین اندرزمان داده است:

به‌کوی عشق منه بی‌دلیل راه قدم که من به‌خویش نمودم صداهتمام و نشد
خواجه صدبار آزموده است که بی‌پیر و رهنمای، گام در کوی عشق بنهد؛ اما

نتوانسته است» (کزازی، ۱۳۸۸: ۱۸۹). حافظ هرچند در زمرة صوفیان خانقاه‌نشین نبوده؛ در اشعارش بر اهمیت داشتن پیر و مراد و راهنما تأکید کرده است. ابیات زیر نیز نشانگر این است که حافظ پیر دارد و بارها از او به نیکی یاد می‌کند:

پیر دردی کش ما گرچه ندارد زر و زور خوش عطابخش و خطاپوش خدائی دارد
(حافظ، ۱۳۲۰: ۸۴)

پیر گلرنگ من اندر حق ازرق‌پوشان رخصت خبث نداد ار نه حکایت‌ها بود
(همان: ۱۳۸)

پیر پیمان‌کش من که روائش خوش‌باد گفت پرهیزکن از صحبت پیمان‌شکنان
(همان: ۲۶۷)

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد
(همان: ۷۲)

او گاه برای حل «مشکل خویش» به سراغ پیر می‌رود و از او چاره‌جویی می‌کند:

مشکل خویش بر پیرمغان بردم دوش کو به تأیید نظر حل معما می‌کرد
(همان: ۹۶)

بهاء‌الدین خرمشاهی در مورد رابطه حافظ و پیر چنین اظهار نظر می‌کند: «حافظ به شهادت دیوانش ذهن و ذوق عرفانی پیشرفته‌ای دارد. علی‌الخصوص شیفته اندیشه‌های ملامتی است. به دلیل انتقادهایی که نسبت به صوفیه و خانقاه‌نشینان و ارباب صومعه دارد، پیداست که صوفی، رسمی حرفه‌ای نیست و با خانقاه و صومعه میانه خوبی ندارد و پشمینه‌پوشی او از ساده‌پوشی و به قصد رهاکردن رنگ‌های تعلق است و با خرقة زهد ازرق‌پوشان فرق دارد. قطع نظر از افسانه‌ها، هیچ سند قاطعی که حکایت از سرسپردگی حافظ به یک پیر [مرشد، شیخ، ولی] واقعی یعنی مشایخ طریقت داشته باشد در دست نیست. اما سخن از پیر و ولی و مرشد و خضر و دلیل راه و نظایر آن در دیوان وی بسیار است. در اندیشیدن حافظ به پیر سه مرحله مشخص مشهود است: الف) سرگشتگی و آرزوی یافتن دلیل راه؛ ب) پی‌بردن به

لزوم پیر و تأیید این ضرورت؛ پ) یافتن و بلکه آفریدن پیری اساطیری به نام پیر مغان» (خرمشاهی، ۱۳۸۷: ۹۷). حافظ از این راهنمای راه با عناوینی چون؛ پیر، خضر، پیر خرابات، پیر میکده، پیر میخانه و پیر مغان نام می‌برد. شاعران گُرد نمونه این پژوهش نیز، این ترکیب‌های خاص دیوان خواجه را در اشعار خود به همان معنی به کار برده‌اند. در این مقاله، به چگونگی کاربرد واژه پیر و ترکیب‌های آن همچون؛ پیر خرابات، پیر مغان، پیر میخانه و پیر میکده که در مجموع، ۱۱۵ بار در شعر شاعران گُرد همچون؛ «مستوره اردلان، طاهر بگ جاف، احمد جزیری، صالح حریق، احمد حمدی و عبدالرحیم وفایی» به کار برده شده‌اند؛ نگاهی خواهیم داشت و آنها مورد بررسی قرار خواهیم داد (جدول شماره ۱). اما پیش از آن، نگاهی کوتاه به زندگی‌نامه آنان می‌اندازیم:

شیخ احمد جزیری: برخی وی را با توجه به بررسی اشعارش، شاعر قرن نهم دانسته‌اند. اما عبدالرحمان شرفکندی «هه‌ژار» در مقدمه دیوان جزیری که خود آن را شرح و تصحیح نموده است، می‌گوید: «با توجه به اشعاری که بین او و «فقیه طیران» یکی دیگر از شاعران کرد، رد و بدل شده و فقیه طیران در آنها تاریخ و زمان شعر را ذکر کرده است، گمانی در آن نیست که وی در آغاز قرن دهم می‌زیسته و اهل جزیره و بوتان می‌باشد» (جزیری، ۱۳۶۱: بیست و دو). گفتنی است که جزیره، شهری است در کنار کوه جودی که در حال حاضر جزو کردستان ترکیه است.

مستوره اردلان: ماه‌شرف‌خانم اردلان، متخلص به «مستوره» از زنان ادیب و دانشمند قرن سیزدهم هجری است، که به سال ۱۲۲۰ ه.ق در شهر سنندج چشم به جهان گشود. مستوره بیشتر به فارسی شعر سروده و اشعارش لطیف و دلنشین است و صبغه‌ای از عرفان در بیشتر اشعار او به چشم می‌خورد. این شاعر و عارف نامی در حدود سال ۱۲۵۳ ه.ق بر اثر آشفته‌گی اوضاع کردستان جلای وطن کرده و در سال ۱۲۶۴ ه.ق در سلیمانیه دار فانی را وداع گفته است (روحانی، ۱۳۶۴: ۳۶۷-۳۶۸).

عبدالرحیم وفایی مهابادی: حاج میرزا عبدالرحیم در سال ۱۲۶۴ ه.ق در شهرستان

مه‌آباد متولد شد. او انسانی صوفی مشرب، متقی، خوش‌رو، خوش‌خو، متواضع و مردم‌دوست بوده و گذشته از زبان کردی، به زبان‌های فارسی و عربی و ترکی نیز مسلط بوده است. وفایی دوبار به حج رفته و در سفر دوم هنگام مراجعت در بین راه دار فانی را وداع گفته است (همان: ۶۵).

صالح حریق؛ ملا صالح متخلص به (حریق) فرزند ملا نصرالله به سال ۱۲۷۱ ه.ق در دهکده زیویه متولد شده است. او بعد از اینکه به خدمت شیخ یوسف (شمس‌الدین برهان) مشرف می‌شود، به طریقه نقشبندیه تمسک می‌جوید و مدتی به سیر و سلوک می‌پردازد؛ سپس به سابلاخ [مه‌آباد] بازگشته؛ در یکی از مدارس آنجا به تدریس می‌پردازد. او در اواخر سال ۱۳۲۶ یا ۱۳۲۷ ه.ق در سن ۵۶ سالگی وفات یافته است (همان: ۱۰۳).

احمد حمدی صاحبقران؛ احمد فرزند فتاح‌بگ صاحبقران ملقب به «حمدی» از شاعران بنام کرد در یکی از خاندان‌های معروف کرد ایرانی پرورش یافت. تاریخ ولادت او بر اساس بیتی از اشعارش، سال ۱۲۹۳ ه.ق است. اما تاریخ دقیق مرگ این شاعر معروف معلوم نیست. وی شاعری برجسته بوده و دیوان اشعارش در حمله انگلیسی‌ها از بین رفته و بعدها با کوشش ادب‌دوستان گردآوری شده است.

طاهربگ جاف؛ «بنابر منابع موجود، طاهربگ پسر عثمان‌پاشای جاف در سال ۱۲۹۵ ه.ق به دنیا آمده و در سال ۱۳۳۷ قمری دنیای فانی را وداع گفته است. جنازه او را به حلبچه می‌برند و در گورستان عبابیلی دفن می‌کنند. عبابیلی یکی از صحابه پیامبر اسلام^(ص) بوده است» (طاهربگ، ۱۳۸۰: مقدمه دیوان). طاهر شاعری شیرین سخن است که با زبان‌های عربی، فارسی، کردی و ترکی آشنا بوده و به فارسی و کردی و ترکی شعر گفته است. او گاهی از واژه‌های خاص دیوان شاعران بزرگ پارسی مانند حافظ در اشعارش استفاده کرده است. شعری هم بر وزن مخزن‌الاسرار نظامی گنجوی سروده است.

پیشینه تحقیق

در زمینه بررسی نقش پیر در عرفان اسلامی، تاکنون در کتاب‌های مختلف، مطالب گوناگونی نوشته شده است. از جمله آثاری که در این زمینه مطالب مفیدی در آنها ثبت شده می‌توان از کتب زیر نام برد:

انسان کامل اثر عزیزالدین نسفی (۱۳۸۹)، به تصحیح مازیلان موله؛ کیمیای سعادت از ابوحامد غزالی (۱۳۶۱)، به کوشش حسین خدیو جم؛ شرح کلمات قصار باباطاهر همدانی (۱۳۶۳)، به کوشش سلطان علی گنابادی؛ حافظ‌نامه بهاء‌الدین خرمشاهی (۱۳۸۷)؛ از کوچه رندان اثر عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۷۱)؛ جست‌وجو در تصوف در ایران از عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۶۷) و کتاب از گونه‌ای دیگر تألیف میرجلال‌الدین کزازی (۱۳۸۸).

همچنین مقاله‌های متعددی در رابطه با پیر و نقش آن در عرفان نوشته شده است. از جمله این مطالب می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد:

«مقایسه پیر در شعر حافظ و دیوان حکیم فضولی» (بهار ۱۳۹۱)، از ایوب کوشان و غلامرضا ضیایی چاپ شده در نشریه تخصصی ادبیات تطبیقی دانشگاه جیرفت شماره ۲۱؛ «جایگاه پیر در سلوک عرفانی (از منظر عرفای کبرویه)» (بهار ۱۳۹۰)، نوشته سید نادر محمدزاده، چاپ شده در نشریه علمی تخصصی دانشگاه آزاد زنجان تحت عنوان عرفان، شماره ۲۷؛ «مقایسه سیمای پیر در حدیقه سنایی و مثنوی معنوی» (بهار ۱۳۸۸)، علیرضا روزبهرانی در نشریه پیک نور علوم انسانی؛ «بررسی سیمای پیر در ادبیات عرفانی با تکیه بر مثنوی مولوی» (بهار ۱۳۹۲)، از فرخزاد، ملک محمد، اکبر بالایی و نسیم، در نشریه علمی تخصصی پژوهش‌های اعتقادی - کلامی، شماره ۹؛ «جایگاه پیر در عرفان» (۲۹ آبان ۱۳۸۷)، به قلم اشتیاق، منتشر شده در پایگاه اشتیاق^۱. لیکن تاکنون مقاله‌ای در مورد مقایسه پیر در دیوان حافظ و شعر شاعران گرد منتشر نشده است. با این پیشینه، در این مقاله سعی بر این است جایگاه پیر در شعر حافظ و

شعر شاعران گُرد متأثر از حافظ، مقایسه و بررسی شود.

۱. واژه پیر

شاعران گُرد نمونه این پژوهش، در مجموع واژه پیر را ۶۱ بار در اشعار خویش به کار برده‌اند (جدول ش ۱).

الف) پیر در دیوان احمد ملای جزیری

در دیوان ملای جزیری، واژه پیر ۲ بار به کار رفته است (جدول ش ۱). در این بیت ملای جزیری شاعر کرد کرمانج، مانند حافظ، واژه پیر را به معنی مراد و راهبر طریقت به کار برده است:

پیری حکیمهت بین له ویفقامه شربه بان کهس نه‌دی مه‌ی ریپته فینجانی غه‌له‌ت
(جزیری، ۱۳۶۱: ۳۰۱)

یعنی: «پیر حکمت بین ما که بسی هم فرزانه است، از آن زمان که ما را سقایت می‌کند، به هرکس به اندازه طبیعتش باده می‌دهد. پس، تاکنون دیده نشده به کسی خارج از ظرفیتش، پیاله‌ای می‌بدهد!»

ب) پیر در دیوان مستوره اردلان

مستوره در دیوان خود، واژه پیر را ۲۱ بار به کار برده است (جدول ش ۱). این بیت یکی از آن موارد است:

پیر در صدر ز می بی‌خود و گوشش بر چنگ
جامی از باده یاقوت‌نمایش در کف
(اردلان، ۱۳۹۰: ۱۱۲)

ج) پیر در دیوان عبدالرحیم وفایی

وفایی در دیوان خود واژه پیر را ۸ بار به کار برده است (جدول ش ۱). وفایی مهابادی

غزلی دارد با ردیف «یا غوث ثانی همّتی» که آن را برای پیر و مراد خود سروده است. با بررسی این شعر می‌توان دریافت که وفایی تا چه حد به پیر و همّت او معتقد بوده است. با توجه به نکات ظریفی که در این شعر وجود دارد بخشی از آن را در اینجا می‌آوریم.

تانه‌ییه خاکی مه‌یخانه، (نه‌ییه روی دوست و بیگانه!)
حاشا تو و پیر و په‌یمانه، یا غه‌وسی سانی هیممه‌تی
گرتووی که‌نار ده‌ریای فه‌نام، سه‌وداسهر و شیت و شه‌یدام
هر چاوه ری که‌شتی به‌قام، یا غه‌وسی سانی هیممه‌تی
سه‌دای یا‌هوی ده‌رویشان هات، ناه و ناله‌ی دل‌ریشان هات
ره‌گ و روحم وه ئیشان هات، یا غه‌وسی سانی هیممه‌تی

(وفایی، ۱۳۶۴: ۱۷۹-۱۸۰)

ترجمه: «تا خاک در میخانه و روی دوست و بیگانه نشوی، حاشا از تو و پیر و پیمان، یا غوث ثانی همّتی. در ساحل بحر فنا هستم؛ سوداسر و دیوانه و شیدا هستم؛ هنوز چشم به راه کشتی بقا هستم؛ یا غوث ثانی همّتی. صدای یا‌هوی درویشان آمد، صدای آه و ناله دل‌ریشان آمد، رگ و روحم به درد آمد، یا غوث ثانی همّتی.»

وفایی در این ابیات، از شیخ خود، همّت می‌طلبد. در این شعر، رابطه بین مراد و مرید به بهترین شکل هویدا است؛ رابطه‌ای که عرفا معتقدند اگر وجود نداشته باشد، مرید به مقصود نمی‌رسد و مراد نیز نمی‌تواند در او تصرف کند. وفایی سپس می‌گوید: تا خاک در میخانه نشوی، به پیر و پیمان نمی‌رسی. در مورد خاک در میخانه‌شدن، مضمون بیتش شبیه این ابیات از خواجه است:

به سر جام جم‌انگه نظر توانی کرد که خاک میکده کحل‌بصر توانی کرد
(حافظ، ۱۳۲۰: ۹۷)

تا ابد بوی محبت به مشامش نرسد هرکه خاک در میخانه به‌رخساره نرفت

(همان: ۵۶)

خواجه نیز در ابیات مختلفی به مسئله همّت طلبیدن و همّت خواستن اشاره کرده است. برای نمونه در بیت زیر می‌گوید؛ اگر در ره خاندان پیامبر^(ص) با اخلاص قدم نهی، همّت مولا علی^(ع) همراه تو خواهد بود:

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق
بدرقه رهت شود همّت شحنه نجف

(همان: ۲۰۱)

خواجه در این بیت نیز از پیر و مراد خود که از او با لقب خضر پی‌خجسته یاد می‌کند، همّت می‌طلبد:

دریا و کوه در ره و من خسته و ضعیف ای خضر پی‌خجسته مدد کن به همّتم
(همان: ۲۱۳)

د) پیر در دیوان صالح حریق

در دیوان حریق واژه پیر ۱۶ بار به کار رفته است (جدول ش ۱). ملاصالح زیویه‌ای ملقب به «حریق» - که خود عارف بوده و مرید شیخ «شمس‌الدین برهانی»^(۱) است - ابیات متعددی در مورد نقش پیر دارد. در بیت زیر می‌گوید؛ هرکس مایل به پیری است و اهل طریقت خاصی است یا راه خاصی دارد؛ اما ای حریق، تو اجاقت را با شعله غم روشن نمودی!

هر که سی مایل به پیر یکه و ته‌ریکی هیه
تو به شوعله‌ی غم حریق و اجاقت هه‌لگراند

(حریق، ۱۳۶۸: ۱۱۳)

در این بیت حریق، واژه طریقت (ته‌ریکی) ایهام دارد. الف) به معنی این است که هرکس راه و روش خاصی دارد. ب) به معنی اینکه در عرفان هرکس پیرو طریقه خاصی است.

ه) پیر در شعر احمد حمدی صاحبقران

حمدی در دیوان خود واژه پیر را ۱۰ بار به کار برده است (جدول ش ۱). برای نمونه در این بیت، حمدی صاحبقران به اوج مقام پیر سوگند می خورد و او را جلوه بخش و دستگیر می پندارد:

به نهوجی مه قامی موعه لایسی پیر که نهو جیلوه به خشه و که نهو ده ستگیر
(حمدی، ۱۹۸۳م: ۸۷)

ترجمه: «به اوج مقام معلای (پیر)، که او جلوه بخش و دستگیر است.»

۲. پیر خرابات

در دیوان حافظ، این ترکیب سه بار و یک بار نیز به شکل «پیر خرابات پرور» به کار رفته است (انوری، ۱۳۸۵: ۶۳۰). از جمله این بیت زیر:

به جان پیر خرابات و حق صحبت او
که نیست در سر من جز هوای خدمت او

(حافظ، ۱۳۲۰: ۲۸۰)

در لغت نامه دهخدا زیر این ترکیب آمده است: «پیر خرابات؛ پیرمردی که در میکده ها شراب می فروشد. مرشد و راهنمای تصوّف و معرفت. در اصطلاح متصوفه عبارت از مرشد کامل و مکمل است؛ که مریدی را به ترک رسوم و عادات می دارد و به راه فقر و فنا می سپارد و نیز عاشق و سالک لابلالی را گویند که افعال و صفات جمیع اشیا را محو در افعال و صفات الهی داند و هیچ صفت به خود و دیگری منصوب ندارند. و این مقام فنای ذات سالک است در ذات حق که از خودی فراغت یافته و خود را به کوی نیستی دریافته باشد. و از این خرابات، مراد خراب شدن صفات بشریت است و فانی شدن وجود جسمانی و روحانی» (دهخدا، ۱۳۵۳: ذیل پ). حافظ پیر خرابات را در معنی پیر راهنمان و مرشد آورده؛ که اگر از اختراعات خود او نباشد، لااقل در دیوان او به معنی خاصی به کار رفته است؛ نظیر بیت زیر:

مستی به آب یک‌دو عنب وضع بنده نیست

من سالخورده پیر خرابات پرورم

(حافظ، ۱۳۲۰: ۲۲۶)

«پیر مغان و پیر خرابات را شاعر طوری تصویر می‌کند که گویی آنچه در وجود او مایه هدایت سالک هست، جدایی راه اوست از هر راه دیگر- از هر راه که نزد اهل خانقاه به مقصد می‌رسد- وقتی شاعر در امر معرفت، به قلب بیش از عقل تکیه می‌کند و او را با این زبان رمز جام‌جم می‌خواند، دیگر البته جای شگفتی نخواهد بود که مشکل خویش را نیز نه نزد زاهد مسجذنشین مطرح کند و نه نزد شیخ خانقاه، نه از حکمت فیلسوف حل این معما را بخواهد نه از کلام اهل نظر» (زرین‌کوب، ۱۳۷۱: ۱۰۴-۱۰۵). شاعران کرد این پژوهش، در مجموع ۶ بار پیر خرابات را به شیوه حافظ و به همان معنی به کار برده‌اند (جدول ش ۱)؛ همچون نمونه‌هایی زیر:

الف) پیر خرابات در شعر مستوره اردلان

در دیوان مستوره، پیر خرابات یک‌بار به کار رفته است (جدول ش ۱):

به کوی پیر خرابات یک دو جرعه کشیدم

ز زهد خشک و ز تزویر شیخ شهر برستم

(اردلان، ۱۳۹۰: ۱۳۱)

مستوره نیز مانند حافظ پیر خرابات را در مقابل شیخی که تزویر و ریا می‌کند، قرار داده است. همان‌طور که حافظ می‌گوید:

بنده پیر خراباتم که لطفش دائمست

ورنه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست

(حافظ، ۱۳۲۰: ۵۰)

ب) صالح حریق و پیر خرابات

حریق پیر خرابات را یک‌بار در دیوان خود به کار برده است (جدول ش ۱):

به قوربانت بم نهی پیری خه راباتی جیهان ئاباد
به شاهید به که وا روحم له ره هنی قوربی تودایه
(حریق، ۱۳۶۸: ۱۴۹)

یعنی: «قربانت کردم ای پیر خرابات جهان آباد، شاهد باش که روحم
در گرو قرب توست.»

ج) پیر خرابات در شعر وفایی

وفایی پیر خرابات را ۲ بار در دیوان خود به کار برده است (جدول ش ۱). بیت زیر
نمونه شعر اوست:

من رهند و قه لهندهر سیفهدت و مهست و خه رابم
تو پیری خه راباتی نه گهر مه زهه بی وات بی
(وفایی، ۱۳۶۴: ۱۷۷)

یعنی: «من رند و قلندر صفت و مست و خرابم؛ تو پیر خراباتی اگر

چنین مذهبی داشته باشی!»

وفایی در این بیت از واژه‌های رند، قلندر و مست نیز مانند کاربرد آنها در شعر
حافظ استفاده کرده است.

۳. پیر مغان

پیر مغان ۲۷ بار در دیوان حافظ به کار رفته است (انوری، ۱۳۸۵: ۶۲۹-۶۳۰). «حافظ
شیراز مشکلات خود را به حضور پیر مغان عرضه می‌کند و پیر مغان در قدح آینه
کردار عشق و صفا راه حل آن مشکلات را می‌نماید. حافظ معتقد است «پیر او هرچه
کند عین عنایت باشد» به همین دلیل به صراحت خود را مرید پیر مغان می‌نامد»
(کوشان، ۱۳۹۱: ۳).

غزالی در اوج و اهمیت شأن پیر مغان می‌نویسد: «چون پیر به دست آورد، کار

خویش باید که جمله با وی گذارد و تصرف خود اندر باقی کند و بداند که منفعت وی اندر خطای پیر، بیش از آن بود که اندر صواب خویش. و هر چه شنود از پیر که وجه آن بنداند، باید که از قصه موسی و خضر- علیهما السلام- یاد آورد که آن برای حکایت پیر و مرید است، که مشایخ چیزها بدانسته باشند که به عقل فرا سر آن نتوان شد» (غزالی، ۱۳۶۱: ۳۴/۲). این پیر مغان خاص حافظ و زاده طبع اوست و گاه تا حد پیر طریقت و دلیل راه و خضر راه بالا می‌رود. «تصویر پیر مغان در اشعار خواجه ترکیبی است از پیر طریقت و پیر می فروش و علاوه بر این دو نام؛ پیر، پیر میکده، پیر میخانه، پیر خرابات و به یک تعبیر پیر گلرنگ، پیر پیمان‌کش، پیر دُردی‌کش، و شیخ ما نیز نامیده شده است. سایر تصاویر پیر هم در دیوان خواجه وجود دارد. پیر مناجات، پیر صاحب‌فن، پیران، پیر دانا، پیر جاهل، پیر صحبت، پیر فرزانه» (کوشان، ۱۳۹۱: ۱۱).

شاعران کرد این جستار، در مجموع ۲۹ بار پیر مغان را در اشعار خویش به‌کار برده‌اند (جدول ش ۱). نمونه‌هایی از کاربرد پیر مغان در اشعار آنان به‌شرح زیر است:

الف) پیر مغان در دیوان ملای جزیری

واژه پیر مغان ۳ بار در دیوان ملای جزیری به‌کار رفته است (جدول ش ۱):

خدمه تا پیری موغان دکه ت که سی مه قسوده مه ی

شیشه وو جاما زوجاجی ئی دفیت دی رت حله ب

(جزیری، ۱۳۶۱: ۷۷)

یعنی: «کسی که می خواهد به می ناب برسد باید خدمت پیر مغان پیش

گیرد و کسی که می خواهد شیشه و جام زوجاجی به دست گیرد باید راه

حلب در پیش گیرد.»

مصرع دوم از ضرب‌المثلی عامیانه گرفته شده که شبیه مفهوم این مثل است؛ «هر که طاووس خواهد جور هندوستان کشد». او درباره پیر مغان و اهمیت نوشیدن

جام از دست شاهد آورده است:

جاما دده‌ستی شاهدی ژه‌نگث ژدل دشوتن

پیری موغان ژره‌ندان وه هوه دکر ریوایه‌ت

(جزیری، ۱۳۶۱: ۱۳۸)

یعنی: «از پیر مغان شنیده‌ام و او هم از رندان (آنان که با حق یکی

شده و در هست او مستغرق شده‌اند) روایت کرده است که زنگار دل تنها

با آن پیالۀ می شسته خواهد شد که از دست یار بگیری.»

(ب) پیر مغان در دیوان مستوره اردلان

پیر مغان ۷ بار در دیوان مستوره آمده است (جدول ش ۱). اردلان در بیت زیر،

برگرفتن جام را به فتوای پیر مغان می‌داند:

از موعظۀ شیخ میندیش و به کف نه

رطلی دو سه، کاین فتویم از پیر مغان است

(اردلان، ۱۳۹۰: ۲۹)

مفهوم این بیت مستوره مانند این بیت حافظ است که می‌گوید؛ هرچه پیر مغان

گفت باید بدان عمل کرد، او حتی شراب‌خوردن را نیز به فتوای پیر مغان مجاز

می‌داند:

گفتم شراب و خرقه نه آئین مذهبست گفت این عمل به مذهب پیرمغان کنند

(حافظ، ۱۳۲۰: ۱۳۴)

مستوره، بانوی شعر سنندج، در بیت زیر نیز همین مضمون را تکرار می‌کند:

زاهدم گر گنه از می بنویسد چه غمی زانک

فتوی پیر مغان است ره صدق و ثوابم

(اردلان، ۱۳۹۰: ۱۲۶)

در شعر حافظ «پیر به دلیل آگاهی برتر نسبت به منازل در مدارج سلوک، هرچه فرمان دهد باید اطاعت شود، گرچه از نظر ظاهر و ظاهربینان، مشروع و مقبول نباشد. فرمان او فرمان ولایت است؛ ولایت حق و ولایت مقربان حق» (کوشان، ۱۳۹۱: ۵). مستوره اردلان براین است که از کرم پیر مغان، عمر جاوید حاصل می‌شود:

سوی میخانه بیا کز کرم پیر مغان عمر جاوید بیابی تو ز یمن اقداح
(اردلان، ۱۳۹۰: ۵۶)

اشاره مستوره به کرم پیر مغان مانند این بیت حافظ است:

نیکی پیر مغان بین که چو ما بدمستان هرچه کردیم به چشم کرمش زیبا بود
(حافظ، ۱۳۲۰: ۱۳۸)

در این بیت نیز مستوره از یمن پیر مغان سخن می‌گوید:

چو دل ز صومعه کندم به دیر جای گرفتم
ز یمن پیر مغان خوش به جای خویش نشستم
(اردلان، ۱۳۹۰: ۱۲۹)

در این بیت نیز مستوره می‌گوید اگر جنت باقی می‌خواهی باید سر به درگه پیر مغان بنهی:

مستوره! سر به درگه پیر مغان بنه خواهی اگر به جنت باقی کنی مقام
(همان: ۱۲۵)

مضمون این بیت مستوره شبیه این بیت خواجه است:

تا زمیخانه و می نام و نشان خواهد بود سر ما خاک ره پیر مغان خواهد بود
(حافظ، ۱۳۲۰: ۱۳۹)

ج) پیر مغان در دیوان وفایی

پیر مغان در دیوان وفایی ۶ بار به‌کار رفته است (جدول ش ۱). برای نمونه، وفایی،

ساقی را به حق آبروی پیر مغان قسم می دهد که می نابی بدو بدهد:

زدهی رووتم، به چاوی تو، شیغام بی لیوه کهت نابی

به حه ققی ئابرووی پیری موغان ساقی مه یی نابی؟!

(وفایی، ۱۳۶۴: ۱۷۷)

در بیت زیر نیز وفایی در فراق پیرش ندا سر می دهد و از او مانند حافظ با عنوان

پیر مغان نام می برد:

له باغان ناه و نالین دی، ده لین شای نیو گولان رویی

له مه یخانان سه دای شین دی، مه گهر پیری موغان رویی

(وفایی، ۱۳۶۴: ۱۹۹)

یعنی: «در باغها صدای آه و ناله می آید؛ می گویند پیر مغان رفت. از

میخانهها صدای ناله و زاری می آید، انگار پیر مغان رفت!»

با توجه به اینکه وفایی، خود عالم دینی به شمار می آمده و با توجه به بررسی اشعار دیوانش، پیداست که در اینجا منظورش از میخانه، تکیه و خانقاه و منظورش از پیر مغان، شیخ و مراد خویش است. پیر مغان او در این بیت همان پیر خانقاه و شیخ و انسان معنوی است.

متأسفانه در دیوان چاپ شده وفایی، به دلایل سرودن این شعر اشاره نشده است. اما با توجه به ابیات بعدی، روشن می شود که این شعر را در رثای یکی از مشایخ طریقت سروده است؛ چنان که در یکی دیگر از ابیات همین قصیده از شیخ با عنوان باغبان یاد می کند:

خرابوو خانه قا، بی شیخ و شهوقی تالیبان سه د حه یفا!

چه مه ن ویران بوو، نه غمه ی بولبولان چوو، باغه بان رویی

(همان: ۲۰۱)

همچنان که پیش تر اشاره شد، پیر مغان خواجه نیز گاهی، همان پیر باتمکین و

انسان معنوی و مراد و انسان کامل است؛ که دعایش می‌تواند بدرقه راه باشد و حریم درگه او پناه درویشان است:

وگر کمین بگشاید غمی ز گوشه دل حریم درگه پیر مغان پناهت بس
(حافظ، ۱۳۲۰: ۱۸۲)

آنروز بر دلم در معنی گشوده شد کز ساکنان درگه پیر مغان شدم
(همان: ۲۱۹)

د) پیر مغان در دیوان حمدی صاحبقران

پیر مغان در دیوان حمدی ۹ بار به‌کار رفته است (جدول ش ۱). در بیت زیر، حمدی به همّت پیر مغان اشاره نموده است:

مه‌ی نه‌گه‌ر مه‌ی بیت و هیمنه‌ت هیمنه‌تی پیری موغان
به‌حر و به‌ر یه‌کسانه بو مه‌ی که‌ش که داخا ده‌لقی نوور
(حمدی، ۱۹۸۳: م: ۲۵۳)

حمدی می‌گوید: «می‌اگر می‌باشد و همّت؛ همّت پیر مغان، برای می‌نوشی که می‌خواهد دلق نور پهن کند، دریا و خشکی یکسان است.»
همّت طلبیدن حمدی شبیه مددخواستن و همّت‌طلبیدن خواجه از پیر مغان است:

گر مدد خواستم از پیرمغان عیب مکن شیخ ما گفت که در صومعه همّت نبود
(حافظ، ۱۳۲۰: ۱۴۱)

در بیت زیر نیز حمدی برای تأیید اهمیت نقش پیر مغان و اینکه زاهد چون غافل است، بدین مسئله بها نمی‌دهد؛ می‌گوید:

«ای حمدی اگر زاهد هم شام خرابات سلوک را طی کند، شاید دامن

پیر مغان را بگیرد و تا ابد رها نکند»:

دامه‌نی پیری موغان ره نگه که بگری بهر نه‌دا

(حمدی) زاهد گهر بکا شامی خه‌راباتی سلووک

(حمدی، ۱۹۸۳م: ۲۸۹)

او بیت زیر را دربارهٔ مقام و رتبهٔ پیر مغان آورده است:

به فهراشی ده‌رگاهی پیری موغان که بو پای بوسی قه‌مه‌ر ئهی ده‌وان

(همان: ۸۷)

حمدی در این بیت به فراش درگاه پیر مغان سوگند یاد می‌کند، همان پیر مغانی که قمر برای پای‌بوسی‌اش به سَر می‌دوید.

ه) پیر مغان در دیوان طاهربگ جاف

پیر مغان در دیوان طاهربگ ۲ بار به‌کار رفته است (جدول ش ۱):

زه‌مانی به‌ز می ریندانه، بده ساقی به‌په‌یمانہ

له‌به‌ر ته‌عزیمی مه‌یخانه بلین پیری موغان بابی

(طاهربگ، ۱۳۸۰: ۴۳)

یعنی: «زمان بزم رندان است، ساقی می به پیمانہ بده؛ برای بزرگداشت

میخانه بگوئید پیر مغان بیاید.»

طاهربگ مانند حافظ مقام پیرمغان را آنقدر والا می‌داند که می‌گوید؛ بگوئید با آمدنش موجب سربلندی و بزرگی میخانه شود. رندانی هم که طاهربگ بدان‌ها اشاره می‌کند، همان عارفان پاک‌باخته و از دنیارستهٔ شعر حافظ هستند.

۴. پیر میخانه

ترکیب «پیر میخانه» نیز در شعر حافظ جایگاه خاصی دارد؛ و همان پیر طریقت و مرشد و راهنماست که گاه از خط جام، پیش‌گویی می‌کند و گاه از آئینهٔ جام، مرید را از اسرار آگاه می‌سازد. برای نمونه در ابیات زیر، مراد و رهبر معنوی است:

پیر میخانه سحر جام جهان بینم داد و اندر آن آینه از حسن تو کرد آگام
(حافظ، ۱۳۲۰: ۲۴۸)

پیر میخانه همی خواند معمایی دوش از خط جام که فرجام چه خواهدبودن
(همان: ۲۷۰)

پیر میخانه در دیوان حافظ ۳ بار به کار رفته است (انوری، ۱۳۸۵: ۶۳۱). یعنی در دو بیت بالا و بیت زیر:

پیر میخانه چه خوش گفت به دُردی کش خویش
که مگو حال دل سوخته با خامی چند

(حافظ، ۱۳۲۰: ۱۲۴)

در شعر شاعران کرد نمونه این مقاله نیز ترکیب پیر میخانه ۱۷ بار به کار رفته است (جدول ش ۱). نمونه‌های زیر کاربرد این ترکیب در شعر شاعران گُرد است:

الف) پیر میخانه در دیوان مستوره اردلان

در دیوان مستوره، پیر میخانه یک بار به کار رفته است (جدول ش ۱)؛ که چنین است:

پیر میخانه ما جرعه دُردی ای شیخ به همه وردِ سحرگاه شما نفروشد

(اردلان، ۱۳۹۰: ۷۰)

در این بیت، مستوره مانند حافظ، پیر میخانه را در برابر شیخ قرار داده است.

ب) پیر میخانه در دیوان وفایی مهابادی

در دیوان وفایی مهابادی، پیر میخانه ۶ بار استفاده شده است (جدول ش ۱). در نمونه زیر وفایی از یار می خواهد او را پیر میخانه کند و اگر نمی‌پسندد لااقل به مریدی خانقاه قبولش نماید (ص ۴۸):

خالی چاوت گوشه‌ی نه بروت، دوو دینیان کردم له سهر تو
یا بمکه پیری مه‌یخانه، یا موریدی خانه‌قات بم

یعنی: چون نقطه چشم و گوشه ابرویت مرا دو دین کرده‌اند، یا مرا پیر
میخانه کن، یا لااقل به مریدی خانقاه قبولم کن.
او در این بیت زیر می‌گوید: پشت و دلم از وفات پیر میخانه شکست:

دلم بیهوش و خونبار له دوری نیرگسی ساقی
سوراحی که وتوده گری، ده‌لی: کوا باده‌په‌یما که‌م
شکا پشت و دلی من بو وه‌فاتی پیری مه‌یخانه
به چه‌رخیکی فه‌له‌ک وای کرد، نه جامم ما نه میناکه‌م

(همان: ۷۶)

یعنی: «دلم از دوری نرگس ساقی بیهوش و خونبار است، صراحی
افتاده و گریه می‌کند و می‌گوید: کو باده‌پیمایم؟ پشت و دل من در وفات
پیر میخانه شکست، فلک با چرخشی کاری کرد که نه جامم ماند نه
مینایم.»

وفایی این ابیات را برای یکی از مشایخ طریقت سروده؛ که مرشد و مراد او بوده
است. اما او بنا به سبک حافظ برای این شیخ، ترکیب پیر میخانه را به‌کار برده است.
او در این بیت زیر نیز می‌گوید: پیر می‌فروش مرا گفت: «وفایی» حیف است برای
تو که هر دم شیفته دیر و کلیسایی دیگر شوی:

هر له ته‌غدیری (وه‌فایی) بو شه‌وی دی مه‌یفروش:
حه‌یفه بو تو هر ده‌مه ده‌یرو کلیساییکی دی

(همان: ۱۸۳)

او در این بیت نیز، ساقی را به پیر میخانه قسم می‌دهد که به یاد چشم جانانه، جام
می‌را به گردش درآورد:

ئه‌لا‌ئه‌ی ساقی یی مه‌ستان به حه‌ققی پیری مه‌یخانه
به‌گه‌ردش بینه جامی مه‌ی به یادی چاوی جانانه

(همان: ۱۴۱-۱۴۲)

یعنی: «الا ای ساقی مستان به حق پیر میخانه، به یاد چشم جانانه، جام می را به گردش درآور.»

ج) پیر میخانه در دیوان حمدی صاحبقران

در دیوان حمدی، پیر میخانه ۵ بار به کار رفته است (جدول ش ۱)؛ مانند نمونه‌هایی زیر:

له خوینی خوم که نووسی پیری مهی فرمانی نازادی
فهرح که‌وته دلی ده‌رویش و سوفی که‌وتنه شادی

(حمدی، ۱۹۸۳: ۳۷۷)

در این بیت حمدی با تعبیر «پیر می» از پیر مغان و پیر میخانه یاد می‌کند و می‌گوید؛ هنگامی که با خون خودم فرمان آزادی را نوشتم، شادی به دل صوفی و درویش افتاد. حمدی در بیت زیر، به تندی به زاهدان ریایی تاخته و همچون حافظ، در بیت او زاهد و صوفی نقش منفی دارند. سپس در مقایسه بین پیر باده و شیخ خانقاه می‌گوید: عاشق در خُلق و خو چون مَلِک؛ و صوفی چون شیطان است. پیر باده نیز بشر؛ و شیخ ریایی خانقاه چون حیوان است.

عاشق و سوفی له خولقا ئه‌م مه‌له‌ک شه‌یتانه ئه‌و
پیری باده و شیخی ته‌کیه ئه‌م به‌شهر حه‌یوانه ئه‌و

(حمدی، ۱۹۸۳: ۳۳۴)

مضمون بیت حمدی مانند مضمون این بیت حافظ است که در آن صوفیان ریایی را که لقمه شبیه می‌خورند، به حیوان تشبیه کرده است:

صوفی شهر بین که چون لقمه شبیه می‌خورد
پاردمش دراز باد آن حیوان خوش‌علف

(حافظ، ۱۳۲۰: ۲۰۱)

د) پیر میخانه در دیوان طاهر بگ جاف

در دیوان طاهر بگ، پیر میخانه یک بار به کار رفته است (جدول ش ۱). یعنی بیت زیر:

له دهوری پیری مه میخانه سه دایی موتربیان بابی

له تاریکی شهوی هیجران چرای ده فعی خه مان بابی

(طاهر بگ، ۱۳۸۰: ۵۱)

یعنی: «در دور پیر میخانه (یا در دوره پیر میخانه) بگذار صدای

مطربان بیاید؛ برای تاریکی شب هجران، بگذار چراغ دفع غم‌ها [پیر]

بیاید.»

همچنان که پیش تر با آوردن نمونه‌ها نوشتیم، پیر میخانه از ترکیب‌های خاص دیوان خواجه است و حافظ از او بسیار با احترام یاد می‌کند. طاهر بگ هم این ترکیب را با همان معنی مورد نظر خواجه به کار برده است. در ضمن در بیت اول «دور» مانند شعر خواجه ایهام دارد. هم به معنی دوران و روزگار است، هم به معنی دور جام. او سپس از واژگانی چون: رندان، حریفان و شب هجران، همچون دیوان حافظ استفاده کرده است. او بزم رندان و آوای مطربان را همچون حافظ دوی رفع غم‌ها می‌داند. همچنان که حافظ می‌فرماید:

مباش بی می و مطرب که زیر طاق بدین ترانه غم از دل به در توانی کرد

(حافظ، ۱۳۲۰: ۹۷)

۵. پیر میکده

در لغت‌نامه دهخدا ذیل ترکیب «پیر میکده» آمده است: «پیر میکده. (ترکیب اضافی، مرکب) پیر میخانه. پیر می فروش» (دهخدا، ۱۳۵۳: ذیل د). پیر میکده در دیوان حافظ دوبار و در ۲ بیت به کار رفته است (انوری، ۱۳۸۵: ۶۳۱)؛ که چنین است:

ما باده زیر خرقة نه امروز می خوریم صدبار پیر میکده این ماجرا شنید

(حافظ، ۱۳۲۰: ۱۶۴)

به پیرمیکده گفتم که چیست راه نجات بخواست جام می وگفت عیب پوشیدن
(همان: ۲۷۱)

پیر میکده نیز از ترکیب‌های خاص دیوان حافظ است. خرمشاهی در این‌باره می‌نویسد: «این پیر مغان خاص حافظ و زاده طبع اوست و گاه تا حد پیر طریقت و دلیل راه و خضر راه بالا می‌رود. این تعبیر، ترکیبی است از پیر طریقت و پیر می فروش و علاوه بر این دو نام، پیر، پیر میکده، پیر میخانه، پیر خرابات و پیر پیمان‌کش و شیخ ما هم نامیده شده است» (خرمشاهی، ۱۳۸۷: ۹۸).
شاعران گُرد این پژوهش نیز، در کل ۲ بار پیر میکده را در اشعار خود به‌کار برده‌اند (جدول ش ۱). نمونه‌های ابیات شاعران کرد که در آن مانند حافظ از ترکیب پیر میکده استفاده کرده‌اند، چنین است:

الف) مستوره اردلان و پیر میکده

مستوره یک‌بار این ترکیب را در دیوانش به‌کار برده است (جدول ش ۱). او در این بیت از پیر میکده می‌خواهد او را به کوی می فروشان راهنمایی کند.

ز شیخ شهر ملولم تو پیر میکده لله بیا و راهبری کن به کوی باده فروشم
(اردلان، ۱۳۹۰: ۱۲۹)

ب) وفایی مهابادی و پیر میکده

وفایی یک‌بار این ترکیب را با معنایی همچون کاربرد آن در دیوان حافظ، به‌کار برده است (جدول ش ۱):

روژیکی پیری مه‌یکده، فه‌رموی: دلت به هیچ مه‌ده
ئه‌و دله پر له مه‌فسه‌ده، عه‌کسیکی رووی دلداری گرت

(وفایی، ۱۳۶۴: ۲۶)

یعنی: «روزی پیر میکده فرمود: به هیچ چیزی دل میند؛ اما آن دل پر ز
مفسده عکس روی دلدار را گرفت.»

نتیجه بحث

با بررسی شعر شاعران نمونه این مقاله، این نتیجه حاصل می‌شود که شاعران کرد نیز این ترکیب‌های خاص شعر حافظ را- مانند کاربرد آن در شعر خواجه- در اشعار خود استفاده کرده‌اند. دلایل تأثیرپذیری شاعران کرد از واژه‌های خاص شعر خواجه چنین است: علاقه به شعر و ادبیات فارسی، تأثیر عرفان و وجود هم‌زبانی بین شاعران عارف‌مسلك که موجب می‌شود واژه‌ها و ترکیب‌های خاص عرفانی را مانند هم به‌کار ببرند؛ وجود واژه‌های زیبا در شعر حافظ که گاه خود مبدع آنهاست؛ یا آنها را در معنایی جدید به‌کار برده است و تأثیر سبک و ظرائف روساخت و ژرف‌ساخت اشعار خواجه بر شاعران کرد. همچنان‌که بررسی نمونه‌ها مؤید این نکته‌هاست.

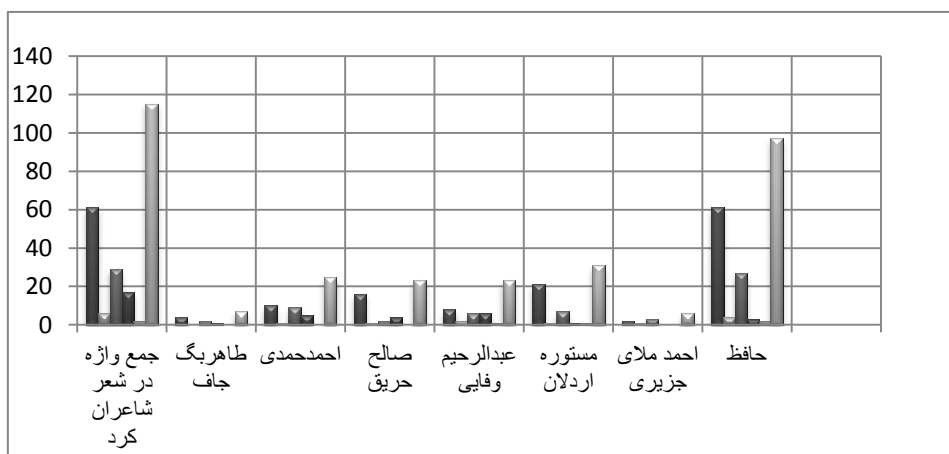
اما بهتر است از دید آماری نیز به این نحوه تأثیرپذیری نظری بیفکنیم. در میان واژه پیر و ترکیب‌های خاص آن، پیشینه استفاده از این ترکیب‌ها در شعر شاعران کرد این مقاله، مربوط به واژه «پیر» است. شاعران مورد نظر، در کل ۶۱ بار واژه پیر را در اشعار خود به‌کار برده‌اند. در میان شاعران مورد نظر، مستوره اردلان ۲۱ بار در دیوان خود از واژه پیر استفاده کرده؛ که در میان این شاعران، بیشترین تعداد از آن اوست.

کمترین میزان استفاده از ترکیب‌های پیر، مربوط به ترکیب «پیر میکده» است؛ که شاعران در این مقاله ۲ بار به‌کار برده‌اند؛ که تنها مربوط به مستوره اردلان و وفایی مهابادی می‌شود. سرانجام اینکه، مستوره اردلان با ۳۱ بار، بیشترین؛ و ملای جزیری با ۶ بار، کمترین استفاده را از این واژه‌ها، در اشعار خود داشته‌اند. آمار تفکیکی، به‌صورت جدول زیر است.

جدول شماره ۱. استفاده از واژه‌ها و ترکیب‌های پیر در اشعار شاعران

پیر	حافظ	احمدملای جزیری	مستوره اردلان	عبدالرحیم وفایی	صالح حریق	احمد حمدی	طاہریگ جاف	جمع واژه در شعر شاعران گُرد
پیر	۶۱	۲	۲۱	۸	۱۶	۱۰	۴	۶۱
پیر خرابات	۴	۱	۱	۲	۱	۱	۰	۶
پیر مغان	۲۷	۳	۷	۶	۲	۹	۲	۲۹
پیر میخانه	۳	۰	۱	۶	۴	۵	۱	۱۷
پیر میکده	۲	۰	۱	۱	۰	۰	۰	۲
جمع کل	۹۷	۶	۳۱	۲۳	۲۳	۲۵	۷	۱۱۵

نمودار شماره ۱. بسامد واژه پیر و ترکیب‌های آن در شعر شاعران گُرد



پی‌نوشت

(۱) شیخ شمس‌الدین از مشایخ بزرگ منطقه مکریان بوده است که هم‌اینک خانقاه و مزارش در روستای برهانی در نزدیکی شهر بوکان قرار دارد و جاده فرعی بوکان را به‌خاطر نام روستا و نام شیخ، جاده برهانی گویند.

کتابنامه

الف) منابع فارسی

- اردلان، مستوره. (۱۳۹۰). *دیوان مستوره اردلان*. به تصحیح ماجد مردوخ روحانی. تهران: نشر آنا. چاپ اول.
- انوری، حسن. (۱۳۸۵). *کلک خیال‌انگیز، فرهنگ بسامدی و تصویری دیوان حافظ*. جلد اول. با همکاری: احمد معین‌الدینی و فاطمه معین‌الدینی، تهران: انتشارات سخن. چاپ اول.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۲۰). *دیوان اشعار*. به کوشش محمد قزوینی. تهران: چاپ زوار. خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۸۷). *حافظ‌نامه*. بخش اول. تهران: علمی و فرهنگی. ویراست دوم. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۵۳). لغت‌نامه دهخدا، تهران: برنامه‌ریزانه‌ای.
- روحانی، بابا مردوخ. (۱۳۶۴). *تاریخ مشاهیر کرد*. جلد ۱ و ۲. تهران: سروش. چاپ اول.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۱). *از کوچه‌رندان*. تهران: انتشارات امیرکبیر. چاپ هفتم.
- غزالی، ابوحامد. (۱۳۶۱). *کیمیای سعادت*. ج ۲. به کوشش حسین خدیو جم. تهران: علمی و فرهنگی. چاپ دوم.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۸). *از گونه‌ای دیگر*. تهران: نشر مرکز. چاپ سوم.
- کوشان، ایوب؛ ضیایی، غلامرضا (۱۳۹۱) «مقایسه پیر در شعر حافظ و دیوان‌های حکیم فضولی»، *مطالعات ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد جیرفت*. دوره ۶، شماره ۲۱، بهار، صص ۱۵۹-۱۸۸.

ب) منابع کردی

- جاف، طاهر بگ. (۱۳۸۰). *دیوان طاهر بگ جاف*. به کوشش حمید مستعان. سنندج: انتشارات کردستان. چاپ اول.
- جزیری، احمد. (۱۳۶۱). *دیوان عارف ربانی شیخ احمد جزیری*. به کوشش عبدالرحمن شرف‌کندی (هزار). تهران: سروش. چاپ اول.
- حریق، صالح. (۱۳۶۸). *دیوان اشعار*. به کوشش نجم‌الدین انیسی. سقز: محمدی. چاپ اول.
- حمدی، احمد. (۱۹۸۳م). *دیوان حمدی*. سقز: انتشارات محمدی. چاپ اول.
- وفایی مهابادی، عبدالرحیم. (۱۳۶۴). *دیوان وفایی مهابادی*. به کوشش محمدعلی قره‌داغی. اورمیه: انتشارات صلاح‌الدین ایوبی.